

دکتر عبدالله درجال، مکرایی

مرگ احمد شاه مسعود آغازی برای پایان سیاسی شورای نظار شد، همان فردای مرگ مسعود سلیقه های ورم کرده ی درون تنظیمی میان دسته داران دست اول شورای نظار افتابی شد. مرگ فهیم و کنار رفتن احمد ضیا برادر مسعود، زنگ ویرانی شورای نظار را چنان به صدا در آورد که این اشیانهء پر اوزاء تنظیمی را بیک خرابه سیاسی مبدل ساخت.

گرچه داکتر عبدالله بعنوان چهره ی برآمده از ازمون شکست های پیهم، سعی فراوان کرد تا شورای متلاشی شده نظار را سر و سامان دهد و انرا منحیث یک جریان مستقل تنظیمی مجددا وارد معامله های سیاسی کند اما کیفیت این پراگندگی در حدی نبود که عبدالله از عهده انسجام مجدد ان برآید، زلزلهء این استخوان ریزی حتی به سنت میراث و رابطه خونی ال مسعود نیز رحم نکرد و بذر اختلافات « بچه ی عمکی» را بر شوره زار شورای نظار فراوان ریخت.

مسعود در حفظ ثبات تشکیلاتی و تنظیمی شورای نظار نقش خیلی برجسته داشت. گرچه تظاهر پاکستان ستیزی مسعود ریشه های عمیق در پشتون ستیزی او داشت و از ابتدا تا اخیر مسعود به پشتون ها اعتماد نکرد و عقده عجیبی نسبت به پشتون ها در قفس سینه او زندانی بود و گاهی اوقات از بیان ان نیز هراسی نداشت ولی انصافا باید گفت که او صاحب تدبیر و از زیرکی ویژه ی سیاسی بر خوردار بود. مسعود بسادگی میتوانست سلیقه ها و گرایش های متفاوت میان جوخه داران دست اول شورای نظار رامهار کند و به قول معروف « شیر و بز را در یک کاسه نان بدهد».

مسعود در زمان حیاتش در دو وضعیت متفاوت دو اقدام مهم برای تثبیت و تحکیم جایگاه شورای نظار انجام داد.

-با استفاده از غیابت طولانی رهبران بخصوص جمعیت اسلامی در صحنه جهاد استقلالیت شورای نظار را بگونه غیر رسمی اعلان کرد و در چوکات این استقلالیت زمینه چنان مساعد گردید تا مسعود با خاطر آرام و بطور مستقلانه در غیاب اراده رهبران جمعیت تن به معامله های سنگین سیاسی بدهد تا یک سر و کله بلند تر از رهبران جهاد به ویژه جمعیت اسلامی در حلقه پارتتر های منطوقی مطرح گردد.

-تَحَصِّن اجباری شورای نظار در دره های پنجشیر در پی یورش طالبان را دوران مقاومت نام گذاشت در حالیکه راه عقبی جبهه مقاومت تا دره ها و دشت ها کولاب باز بود ولی مسعود مفهوم مقاومت را طوری در ادبیات شورای نظار جا بجا کرد که مبدا حرکت بسمت فرو پاشی حاکمیت طالبان در بعد داخلی را به بنام شورای نظار رقم زد.

و اما عبدالله مردی به ظاهر اراسته تر از مسعود یکی از جوخه داران ردیف اول شورای نظار نه تنها قرار داد ها و رابطه های مسعود را نتوانست به درستی مدیریت کند بلکه با روش های ناشیانه و خام سیاسی انرا تا سطح روزمره گی های تنظیمی پایین کشید.

جال انتخاباتی همگرایی که از توته های مندرس چکیده های جهادی و تنظیمی تکنوکراتها و مونوکراتها، روشنفکران و تاریک فکران چپ و راست قوماندان ها، امیرها ، صغیر ها و تکبیر گویان حرفوی میدان های گریز و «مقاومت» پس از بخیه کاری های استادان کار، ساخته و بافته شد نتوانست ماهی مراد را از کرانه های انتخابات صید کند و اینک این جالی پر جنجال آرام آرام چون دست شکسته ی بر گردن عبدالله اویزان مانده است.

داکتر عبدالله که قاعده تیم همگرایی را بر ستون های تنظیمی بنا کرد در دور اول انتخابات گرفتار یک سرمستی کاذب شد ، سقوط مفهومی جهاد در ذهنیت عمومی را نا دیده گرفت فراموش کرد که در دور دوم مرحله ی انسجام یافته تری پیشرو است و فراموش کرد که حریف کار گشته ی او اشرف غنی احمد زی با استفاده از زیرکانه از فرصت سرمستی های او برای انسجام مجدد نیرو، با طرح بر نامه های اقتصادی و اجتماعی آماده دوئل میشود.

راه اندازی بحث های دینی، علمی و اکادمیک ، مناظره های بلند سیاسی، پخش وسیع برنامه های کاری و در پلوی ان پایگریزی های متواتر عبدالله از میدان های مناظره با

وصف تاکیدات مکرر اشرف غنی اهسته اهسته بنیاد پایگاه انتخاباتی و حتی حلقه های متمایل به عبدالله را در وضعیت تردد قرار داد و در نتیجه شاهین ترازو به نفع کفء اشرف غنی در دور دوم پایین آمد.

حقیقت اینست که در همان آغاز دور دوم، تب ناگهانی شکست، به عرق سردی در پیشانی عبدالله تبدیل شد و او شکست خود را قبل از اعلان نتایج ابتدایی خودش اعلان کرد و سرمایه گذاری های سیاسی و مادی مراکز داخلی و خارجی برای پیروزی عبدالله نتوانست ماه عسل پیروزی را به ارمغان بیاورد و در نتیجه ارگ به رویای دست نیافتنی برای عبدالله تبدیل شد.

بحث تقلب زاده شد و غیابت ناگهانی امرخیل درشاهراه های مطبوعات هنگامه ایجاد کرد چریک های مطبوعاتی تیم همگرایی چنان بر گرده های این بحث دماندند که داشت آماده زایمان میشد، عبدالله که با خروج امرخیل از کشور دستاویز مهمی را برای تثبیت ادعای تقلب نصیب شده بود بر سرناهی پیروزی بیش از حد معمول پف کرد ولی برگشت غیر منتظره امرخیل همه را گیج ساخت، اشارات صریح امرخیل مبنی بر پروسس تصفیه صدا و در اختیار داشتن اسناد معتبر مبنی بر افشای گوشه های کشف نشده تقلب، عبدالله را دست و پاچه ساخت، شاید عبدالله از مشت بسته امرخیل هراس دارد و میداند که اگر امرخیل مشتش را باز کند و اشاراتش را اثبات کند دگر دلیلی برای ادامه بازی باقی نمی ماند باز شدن مشت امرخیل اعلام پایان بازی و سقوط سیاسی عبدالله است، به رویت این واقعیت است که متحدین انتخاباتی عبدالله بحث پر اوازه تقلب را تا سطح طرح حکومت موازی بالا بردند تا ذهنیت عمومی را از مسیر تفتیش و افشای تقلب منحرف ساخته و با راه اندازی آشوب و فتنه، حل معضل حقوقی موجود را جبرا مستلزم یک راه سیاسی بسازند که «عفو عمومی» تقلب کاران جزء سناریوی حل سیاسی شود و بدینگونه عبدالله از نوک ناوه بیرون بپرد و مبتکران شعار حکومت موازی یا جمعیتی های کار کشته در آینده ازین ناحیه از عبدالله باجگیری کنند، ولی قضیه شاید به این سادگی نباشد. عبدالله در جال افتاده است او برای هزاران تن از هوا دارانش که او را تاخیمه لویه جرگه برقه کردند ریس جمهور خطابش کردند، بسرش گل پاشیدند عکس کرزی را دو پایین و عکس او را در جایش نصب کردند. وعده کرده است که حکومت خود را اعلام میکند ولی چند روز

مهلت می‌خواهد، آیا در میان این مهلت خواهی عبدالله ، خموشی کرزی و اشرف غنی حقیقت پرش ناگهانی عبدالله از میدان یک ادعای حقوقی به مسیر سیاسی افتابی نمیشود؟
اشرف غنی اصل مشارکت و از جمله مشارکت سیاسی را رد نمیکند ولی جزیه پرداختن های مصلحتی به‌دفع ایجاد شرکت سهامی قدرت را رد میکند، اشرف غنی مشارکت را بعد از اعلان نتایج انتخابات عملی میکند نه قبل از آن، اشرف غنی کلک افکار عبدالله را نشانی کرده است .

کلان کاری های سیاسی عبدالله رهبران کهنه کار جمعیت از جمله تورن اسماعیل و معلم عطا ودرین اواخر صلاح الدین ربانی را به ستوه آورده است . عقده های دیرینه سرکشی شورای نظار در دوران غیابت رهبران جمعیت در صحنه جهاد از محور جمعیت ، این شورا را بخصوص بعد از مرگ مسعود به خار چشم رهبران جمعیت مبدل کرده است شورای نظار قیمت معامله های سنگین سیاسی و استخباراتی که در غیاب جمعیتی ها انجام داده را تا کنون نپرداخته است ، سوال انحصار و تقسیم عواید زمرد تاکنون حل نشده باقیست جوخه دارن شورای نظار و پنجشیری ها ملیونر شدند ولی سهم بدخشی ها از مزد یک کارگر شاقه در ارتفاعات کوه های پنجشیر بلند نرفت، جمعیتی ها نیت قاپیدن امتیاز رهبری جمعیت بخصوص بعد از مرگ ربانی، توسط شورای نزار را درک میکنند و در پس پرده در پی خلع سیاسی شورای نظار اند .

عبدالله شاید نمیداند که طرح مسخره ی حکومت موازی و اعلان ان توسط وی بازی جمعیتی هاست که هدف رسوایی و خلع سیاسی عبدالله را تعقیب میکند واین چنان بازی است که هر دو سر ان به نفع رهبران جمعیت است .

- اگر عبدالله حکومت موازی اعلان کند در واقع خود را منفجر خواهد کرد ، این حکومت در کجا ، چگونه و در کدام حدود و جغرافیا با چه امکاناتی در حضور و موجودیت قوای ناتو شکل خواهد گرفت؟ اصلا مفهوم حکومت موازی نه برای مردم یک پدیده نو است و نه برای جهادی ها یک تجربه نو، حکومت های تبعیدی و موقت در پشاور و بدخشان و تخار تجربه های اند که به بن بست و رسوایی رسیده اند .

- اگر عبدالله در پای وعده به هوا دارانش مبنی بر اعلان حکومت بعد از سپری شدن مهلت موعود نه اسیتد بار ثانی ممکن یک بر چهارم ان جمعیت را برای توضیح انصراف

وی از اعلام حکومت زیر ان تالار تاریخی جمع کرده نتواند و دروازه شورای نظار نیز به رخ وی بسته خواهد شد چنانچه هم اکنون معمای مهلت خواهی عبدالله شک و تردید ها و موج نا رضایتی هوا داران وی را بالا برده است و به این ترتیب جمعیتی ها با یک تیر دو فاخته را شکار میکنند ، راه سوم برای باز گشت عبدالله به سیاست جز قبول ابرومندانء شکست در انتخابات وجود ندارد.